فهرست

[مقدمه 2](#_Toc54626004)

[اشکالات حجیت تنقیح مناط 2](#_Toc54626005)

[اشکال اول: 2](#_Toc54626006)

[جواب اجمالی به اشکال: 3](#_Toc54626007)

[جواب تفصیلی به اشکال اول: 4](#_Toc54626008)

[احتمالات در «لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ»: 5](#_Toc54626009)

[احتمال اول: 5](#_Toc54626010)

[احتمال دوم: 6](#_Toc54626011)

[احتمال سوم: 6](#_Toc54626012)

[احتمال چهارم: 7](#_Toc54626013)

[احتمال پنجم: 7](#_Toc54626014)

[احتمال ششم: 8](#_Toc54626015)

[احتمال هفتم: 8](#_Toc54626016)

[احتمال هشتم: 8](#_Toc54626017)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

در خصوص دومین سبب از اسباب تعدیه حکم که عبارت بود از تنقیح مناط گفته شد که اقوالی وجود دارد و حجیت تنقیح مناط در صورت قطع و احراز قطعی مناط و حتی اطمینانی مناط، کافی است.

اشکالاتی برای سلب این حجیت وارد شده بود و مناقشاتی در حجیت تنقیح مناط بود که به آن می‌پرداختیم و آن را بررسی می‌کردیم.

# اشکالات حجیت تنقیح مناط

## اشکال اول:

اولین اشکالی که طرح شد، این بود که آیه شریفه **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) هم حجیت قیاس و هم حجیت تنقیح مناط و امثال این‌ها را نفی می‌کند این آیه نافی حجیت قیاس و تنقیح مناط و امثال این‌هاست و حتی ممکن است نافی الغاء خصوصیت هم باشد

با این بیان که «لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ» معنایش این است که نباید و نمی‌توان دنبال حکمت و علت در احکام شریعت گشت، روح آیه این است که نباید دنبال علت و حکمت احکام گشت و آنها را جستجو کرد. البته این حجیت علت مصرحه و اینکه التعلیل التعمم و تخصص را نفی نمی‌کند و برای اینکه آنجا خود خدا بیان کرده است بدون اینکه ما بگوییم خود خدا فرموده است لانه مسکر **﴿كَيْ لاٰ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ اَلْأَغْنِيٰاءِ مِنْكُمْ﴾**[[2]](#footnote-2) اما جایی که حکمت و علتی بیان نشده است، علتی برای حکم بیان نشده است این را نمی‌شود سؤال کرد. پس آیه می‌فرماید: ﴿**لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ**﴾ از خدا نمی‌شود سؤال کرد، این نفی است، منتهی این نفی یک مدلول التزامی حکمی هم دارد، «نمی‌شود سؤال کرد» مدلول التزامی آن این است که نباید سؤال کرد. این در یک بیان تکلیفی به‌عنوان یک مدلول التزامی درجه دو.

از این مدلول التزامی و مدلول دوم حکم به یک مدلول سوم منتقل می‌شویم، مدلول سوم عدم حجیت این حدس و گمان‌ها و یا چیزهایی که به‌عنوان علت به ذهن می‌آید اینکه می‌گوید سؤال نمی‌شود کرد یا می‌فرماید سؤال نکنید این معنایش این است که مدلول التزامی بعدی این است که چیزهای بعدی که به ذهن می‌آید حجیت و اعتبار ندارد.

این بیانی است که می‌شود برای استدلال به این آیه شریفه برای نفی حجیت تنقیح مناط و قیاس آورد لذا در نفی قیاس ائمه علیهم‌السلام به خود این آیه استناد کرده‌اند در روایاتی در نفی قیاس و در برابر قیاس و عدم حجیت قیاس فرموده‌اند ﴿**لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ**﴾ این در بعضی از روایات وارد شده است امام به همین تمسک کرده است که قیاس اعتبار ندارد و نمی‌شود از خدا سؤال کرد و آنچه به ذهنتان می‌آید که گویا سؤال کردید و جواب این است؛ نه شما این حق را ندارید. این در روایات هم آمده است در نفی قیاس عیناً در نفی تنقیح مناط هم می‌شود به این تمسک کرد.

گویا شما یک سؤال کردید و یک جواب از خدا می‌گیرید و بر اساس آن تعمیم می‌دهید

این بیانی که ذکر شده است.

## جواب اجمالی به اشکال:

جواب اجمالی که می‌شود به این بیان داد این است که همه این تفسیرها و مقدمات که راجع به آیه گفتید فرض می‌گیریم درست است؛ که آیه ﴿**لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ**﴾ به دلالت التزامیه می‌خواهد بگوید سؤال نکنید و حکم تکلیفی است و این حکم تکلیفی کاشف از عدم حجیت جوابی است که شما برای خود ساخته و پرداخته‌اید سؤال نکنید یعنی اینکه حدس‌هایی که در مقام جواب می‌زنید اعتبار ندارد. شما اصلاً حق ندارید در این وادی بروید اگر وارد شدید و سؤال کردید و جوابی برای آن گفتید این جواب بافته‌های ذهنی شماست و ارزشی ندارد. همان‌طور که از روایات هم تقریباً چنین چیزی استفاده شده است.

جواب این است بر فرض اینکه همه این استظهارات از آیه و مدالیل متأخر از آن مدلول نفی را بپذیریم هم حکمش تکلیفی است و هم نهایتاً یک حکم وضعی عدم حجیت، بگوییم همه این‌ها از آیه قابل استفاده است ولی همه این‌ها در صورتی است که ما قطع نداشته باشیم اگر قطع داشته باشیم دیگر این از مدلول آیه خارج است.

شاهد این است که خود شارع بگوید لانه مسکر، کسی که در آن تردید ندارد حالا بعضی اخباری‌ها تردید داشتند ولی غالباً تردید ندارند اگر خود خدا فرمود لانه مسکر اگر ما به دلیلی قطع پیدا کردیم که وجه این حکم اسکار است بدون اینکه در تصریح کلام مولا و بیان لفظی مولا آمده باشد چه فرقی می‌کند وقتی قطع دارد لانه مسکر ولو تصریح در کلام شارع نیست. این بحث خارج می‌شود.

این جواب اجمالی است که اینجا می‌شود مطرح کرد.

بله ممکن است بگوییم آن حالت اطمینان با این آیه و تفسیری که در روایات آمده است آن اعتبار ندارد و جای بحث دارد که بعد صحبت خواهیم کرد.

این جواب اجمالی است

سؤال: جواب اجمالی گفته است که سؤال نمی‌شود کرد خود روایات مناط را بیان کرده است سؤالی وجود ندارد تا ...

جواب: قطع هم همین‌طور است من سؤالی نمی‌کنم می‌گویم قطع دارم که او مقصودش این است یعنی سؤال و جوابی نیست، قطع دارم مقصودش این است؛ یعنی وقتی این کلام او را شنیدم قطع پیدا کردم که لا تشرب الخمر هیچ‌وجهی در آن نیست الا همان لا تشرب المسکر. این گویا خود متکلم و شارع فرموده است و این به‌عنوان نمونه ذکر کرده است و الا مقصود قطعی‌اش آن است.

سؤال: این حریت منافاتی با روایت «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمُ التَّفْرِيع» ‏[[3]](#footnote-3) ندارد؟

جواب: تعارضی با آن ندارد برای اینکه آن «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمُ التَّفْرِيع‏»، می‌گوید ما قاعده کلیه می‌دهیم. قاعده کلیه یا به صراحت می‌گوید اوفوا بالعقود یا با یک علتی آن را – لا تشرب لانه مسکر- تعمیم می‌دهیم. این‌ها همه اصول را می‌گوید شما تفریع می‌کنید اینکه بیاید قیاس بکنید و تنقیح مناط بکنید نه.

سؤال: جواب می‌دهد حداقل یقینیات حائز بشود می‌خواهیم یک مقدار دایره وسیع‌تر بشود.

جواب: احتمال هست ولی اینکه بگوییم «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمُ التَّفْرِيع‏» نمی‌آید بگوید هر نوع تفریع شما درست است. تفریع مطابق با قواعد. این آیه می‌گوید تفریعتان درست نیست. تفریع که خودتان حدس بزنید درست نیست.

## جواب تفصیلی به اشکال اول:

باید تکلیف را در این آیه مشخص کرد، به آن نمی‌شود تمسک کرد.

این جواب اجمالی مسئله است اگر بخواهیم به شکل یک مقداری مبسوط‌تر در آیه بحث کنیم؛ این آیه که می‌فرماید ﴿**لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ**﴾ بحث است که مقصود از «هُمْ» کیست؟ همان آلهه و اصنامی که پرستش می‌شدند یا اعم است. این خیلی مهم نیست آنچه مهم است فقره اولی است که خدا مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.

## احتمالات در «لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ»:

اینکه خدا مورد سؤال قرار نمی‌گیرد مورد بحث است که این یعنی چه؟

احتمالاتی که در این ﴿**لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ**﴾ هست به این ترتیبی است که می‌گویم.

### احتمال اول:

یک احتمال همان نظری است که اشاعره گفته‌اند و آن اینکه این آیه می‌خواهد نفی حسن و قبح عقلی بکند اشاعره یکی از استدلالاتشان در نفی حسن و قبح عقلی همین آیه است در این کتاب باب حادی عشر و کتاب‌های کلامی بوده است این آیه بوده است آنها می‌گویند ما حسن و قبح عقلی را قبول نداریم حسن و قبح تابعی از اراده مولا است قرار نیست که خدا طبق آنچه ما از حسن و قبح می‌فهمیم عمل بکند برای اینکه این حسن و قبح پایه و اساسی ندارد و خوبی و بدی آن است که او بفرماید هر آنچه تو بفرمایی آن خوب است و هر چه تو نهی کنی آن بد می‌شود و ﴿**لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ**﴾ مبتنی بر این نگاه است و اشاره به این نظریه دارد و از خدا نمی‌شود سؤال کرد و امکان سؤال از خدا نیست برای اینکه شما می‌خواهید این‌جوری سؤال کنید که چرا خمر را تحریم کردی؟ چرا زنا و سفاح را تحریم کردی؟ چرا نکاح را تحلیل کردی؟ این چرا در جایی است که فعل معلل به غرضی باشد لازم باشد این فعل بر غرضی انطباق پیدا بکند هیچ ضرورتی ندارد در کار خدا که منطبق بر آن مصالح و مفاسد باشد و حسن و قبحی را رعایت کند.

این یک تفسیر از آیه است که این تفسیر اگر باشد همان حرف اشاعره است که افعال خدا مبتنی بر حسن و قبح عقلی نیست و بلکه حسن و قبح تابعی از فعل و فرمان خداست. آن کاری که خدا کرد آن کار می‌شود حسن، آنچه خدا کرد می‌شود حسن، آنچه نهی کرد می‌شود قبیح.

این در اوامر و نواهی و تشریعات شارع است ممکن است کسی این را در افعال تکوینی خدا هم ببرد و بگوید همه این‌ها خیر است و خیر تابعی از آنچه خدا می‌کند می‌باشد و این بلا را فرستاد می‌شود خوب. خوبی تکوینی دارد و آن بحث دیگری دارد و آنچه اینجا محل کلام است این است ممکن است آن بحث هم در آیه طرح بشود که در جای خودش بحث می‌شود.

این یک احتمال که نظر اشاعره است.

### احتمال دوم:

احتمال دوم این است که این چه که در اینجا مطرح شده است هیچ چیز جز یک تکلیف تأدبی در مقابل خدا نیست فقط یک ادب است یک رعایت جایگاه خدا را باید کرد. خوب نیست، حالا حرام است یا مکروه است همین‌طوری مقابل خدا نایستیم بگوییم خدایا چرا این کار را کردی؟ این کار درستی نیست در همی اندازه یک ادبی را بیان می‌کند می‌گوید پشت سر آن مدلول‌های دیگری نیست. رعایت احترام در پیشگاه خدا بکن.

خدمت امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد که چرا این طور است که وقت نماز حال شما حالتان متغیر می‌شود و آن احوال را هنگام اذان و نماز پیدا می‌کنید؟ امام فرمود ویل لک، أ تدری بین یدی من اقوم؟ وای بر تو می‌دانی در برابر کی بناست به نماز بایستم. این در برابر کی، یک اقتضاء آدابی دارد نماز را این طور بخواند احترام بگذارد نام را به بزرگی ببرد. این‌ها آدابی است که نسبت به بزرگان رعایت می‌شود و نسبت به خدا باید اوج آداب رعایت بشود یکی از آدابی که در برابر خدا باید رعایت کرد این است که نباید پرسش کرد. تعبد داشته باشیم و پرسش نکنیم.

این یک امر تأدبی است اما اینکه تحلیل بکند که بخواهد ببیند خدا پشت سر این چه می‌خواهد بگوید دلیل چیست مانعی ندارد یک ادبی است که بیشتر جنبه احترامات در برابر خدا دارد بعضی این‌طور گفته‌اند که اگر این‌طور باشد ربطی به این بحث‌ها ندارد.

### احتمال سوم:

احتمال سوم این است که آیه **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** این مربوط به قیامت است و در قیامت چنان قهاریت خدا چنان بروز و ظهور پیدا می‌کند که کسی توان سؤال از خدا ندارد **﴿لِمَنِ اَلْمُلْكُ اَلْيَوْمَ لِلّٰهِ اَلْوٰاحِدِ اَلْقَهّٰارِ﴾**[[4]](#footnote-4) چنان در قیامت اسم قهار و مالکیت خدا و غالبیت خدا بروز و ظهور و تجلی می‌کند که همه در برابر خدا تسلیم هستند و کسی را یارای سؤالی و قد برافراشتن در مقابل خدا را ندارد این دنیا است که انسان‌ها مقابل خدا می‌ایستند و عصیان و اعتراض می‌کنند و حرف می‌زنند چرا این‌جور و آن‌طور شد در قیامت بساط این‌ها جمع می‌شود قهاریت خدا همه را مغلوب و مقهور می‌کند و **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** این مربوط به قیامت است و مربوط به دنیا نیست.

### احتمال چهارم:

همین معنای سوم منتهی با دایره اوسع که شامل این دنیا هم بشود به این معنا که اگر کسی به آن غلبه و قهر خدا توجه کند دیگر سؤال نمی‌کند. این روایت می‌گوید در قیامت یا در همین دنیا درصورتی‌که کسی به آن غلبه و سلطنت مطلقه خدا نگاه کند دیگر جای سؤال نیست. نه اینکه الآن همه اینطور باشند ولی اگر کسی توجه به آن سلطنت مطلقه بکند دیگر می‌فهمد که **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** می‌فهمد که توان ابرازی در برابر او نیست مثلاً حالت فنا می‌شود.

همان قبلی است ولی دنیا را شامل می‌شود با فرض اینکه کسی به آن قهر و سلطنت توجه کند.

### احتمال پنجم:

این احتمال که سؤال حقیقی و استفهام واقعی ملازم با نوعی تردید است. شما وقتی سؤال حقیقی می‌کنید معنایش این است که شما در کار طرف یک تردیدی دارید و می‌خواهید بدانید چه جوری است سؤال و استفهام حقیقی ملازم با یک نوع تردید است نمی‌دانید کارش این‌جوری درست هست یا درست نیست سؤال می‌کنید؛ و این در مورد خدا متصور نیست.

**﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی می‌خواهد بگوید استفهام حقیقی از موضع تردید در باب خدا نیست چون خدا هر چه انجام می‌دهد از روی مصلحت است با حفظ همان حسن و قبح عقلی. خدا هر چه انجام می‌دهد منطبق بر مصلحت است ازاین‌رو هیچ تردیدی نداشته باشید. **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی شما هیچ تردیدی نباید داشته باشی. درحالی‌که دیگران چرا سؤال می‌شوند؟ چون دیگران مصون نیستند ممکن است درست انجام بدهند ممکن است درست انجام ندهند.

درواقع **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** می‌خواهد بگوید خدا معصوم است و نسبت به کسی که معصوم است لا یسئل، کنایه از این است که تردیدی در صحت کارش نیست ربطی ندارد به این‌که ما تردید نداریم کارش درست است ولی می‌خواهیم ببینیم مقصودش در این کار چیست؟ آن مانعی ندارد با علت مصرحه یا مناط قطعی می‌گوید مقصود این است. آیه ربطی به این بحث‌ها ندارد آیه می‌خواهد بگوید تردیدی در صحت فعل خدا نیست لمقامه منزه عن الخطاء و الاشتباه این هم احتمال پنجم که آیه ربطی به بحث ما ندارد.

### احتمال ششم:

مراد از سؤال مواخذه و عقاب باشد سؤال در اینجا کنایه از معاقبه و مواخذه و مجازات و مقصود خود سؤال بما هو سؤال نیست این تعبیر کنایی است. **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** آنها (مردم و آلهه) مجازات و مواخذه می‌شوند اما خدا را کسی نمی‌تواند مواخذه کند، چرا؟ به دلیل اینکه خدا فوق همه قدرت‌هاست و به دلیل اینکه عصمت هم دارد. بحث سؤال به معنای استفهام و تحقیق و رسیدن به جواب نیست بحث مواخذه است این مسئول بودن هم گاهی در معنای کنایی به کار می‌رود وقتی می‌گوید او مسئول است یعنی مواخذه می‌شود وظیفه دارد و حساب پس می‌دهد. **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** یعنی او مواخذه نمی‌شود. یا به تعبیر دیگر –این را جدا ذکر نمی‌کنیم در ضمن این بیان می‌کنیم – لا یسئل یعنی مسئول نیست کسی بر عهده او وظیفه‌ای نمی‌تواند بگذارد که بعد سؤال کند چرا این وظیفه را عمل نکردی. این دو روی یک سکه است لا یسئل یعنی کسی وظیفه‌ای برای خدا نسپرده است و بعد هم کسی نمی‌تواند او را عقاب بکند.

این احتمال ششم که با این احتمال هم آیه از بحث ما خارج می‌شود.

### احتمال هفتم:

این است که این **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** کنایه از مالکیت مطلقه خدا باشد -ممکن است در ضمن احتمالات قبلی هم بگنجد ولی من جدا نوشته‌ام- لا یسئل کنایه از این است که خدا حاکمیت مطلق دارد و حاکمیت مطلق مورد سؤال قرار نمی‌گیرد این بیان ممکن است به مواخذه برگردد و با یک مسامحه می‌شود جدا آورد.

### احتمال هشتم:

این است که مراد از لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ این است که در افعال خدا اغراض خارج از ذات او و فعل او نیست؛ این همان است که فلاسفه و متکلمین می‌گویند که در فاعل‌های متعارف، فاعل یفعل لغرضٍ و لِداءٍ خارجٍ عن ذاته، یعنی او برای این‌که به آن مقام و علم برسد انجام می‌دهد و از آن علم تصویر ذهنی دارد و خارج از ذاتش هست و یا مالی که هست تلاش می‌کند به آن غرض یا غایتی که الآن ندارد برسد. در مورد خدا غایات خارج از ذات نیست، لذا **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی چیزی بیرون از او نیست که بگوییم شد یا نشد، هر چه هست همان غایاتی است که در فعل او هست. این مبتنی بر همان بحث دقیق و پیچیده فلسفی است که در کلمات فلاسفه و متکلمین آمده و ملاصدرا هم در جلد دو و هم در مباحث علیت و در چند جا این را مفصل و دقیق و جامع بیان کرده است در جای خود باید دید؛ که فاعل‌ها اقسامی دارند؛ اقسام فاعل در فلسفه آمده است در نهایه آمده است یک فاعل آن فاعلی است که یفعل لغرضٍ و لداءٍ خارج عن ذاته که در فاعل‌های طبیعی و دنیای است که علت غایی دارد که صورت ذهنیه است اما آن خارجش چیز دیگری است که می‌خواهد به آن برسد. این نوع فاعل که یفعل لاغراضٍ خارج عن ذاتها، عاملی که یَفعَلُ افعالاً لِأَغراضٍ خارج عن ذاته، این در باب خدا صدق نمی‌کند. خدا حالت منتظره‌ای و یک حالت متوقَعی که بگوییم تلاش می‌کند برای کمال خودش به آنجا برسد نیست، آن غایات همه فعل خداست و چیز مستقلی از خدا نیست.

حالا پیچیدگی تحلیل در جای خودش دارد که اجمالش همین است که گفتم و تحلیل‌های دقیق‌تری دارد که در فلسفه مطرح می‌شود.

**﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** اینجا این را می‌خواهد بگوید فعل خدا معلل به آن اغراض نیست تعبیری که مرحوم علامه اینجا دارند این است مصلحت خارجیه قبل از فعل، بگوییم مصلحت خارجیه‌ای قبل از فعل وجود دارد آن فعل می‌خواهد به آن برسد این‌ چنین چیزی نیست در فاعل‌های عادی نظام علمی‌اش را می‌خواهد بر آن نظام خارجی تطبیق بدهد یعنی آن مال داشتن یک امر خارجی است که او الآن ندارد می‌خواهد، تلاش می‌کند به آن برسد اما این در مورد خدا بر همین‌ها منطبق است تحقق آن امر خارجی با فعل اوست. این را آیه می‌خواهد بفرماید و مرحوم علامه اینجا خیلی احتمال هشتم را تأکید دارد که آیه این را می‌خواهد بگوید و چیز دیگر نمی‌خواهد بگوید

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. - سوره انبیاء، آیه 23 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره حشر، آیه 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشیعه، ج 27، ص 62. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره غافر، آیه 16. [↑](#footnote-ref-4)